

«عدنان حاج»، فتوژورنالیست لبنانی، که بیش از ۱۰ سال با خبرگزاری رویترز همکاری داشت، سال گذشته در جریان جنگ لبنان با دستکاری دیجیتالی دست کم دو تا از عکس هایش اعتبار حرفه‌ای برای خود باقی نگذاشت. اتفاقاً هر دوی این عکس‌ها در مجموعه عکسی که رویترز از درگیری‌های لبنان و اسرائیل منتشر کرد، وجود داشتند. و بعد از این که رویترز متوجه این دستکاری‌ها شد، نه تنها عدنان حاج را اخراج کرد، بلکه همه ۹۲۰ عکسی را که از او در آرشیو داشت، حذف کرد.» موضوع چگونگی لو رفتن او و اطلاعات بیشتر را می‌توانید در آدرس زیر بیابید:

<http://nasiriphotos.com/articles/?j=3>

در جامعه‌ی ما که سال‌ها اسیر فرهنگ استبدادی نظام‌های سیاسی بوده و گذشته از مردم، گروه‌ها و فعالان سیاسی هم مسئولیت اعمال و گفته‌های خود را نمی‌پذیرند و «اعتبار حرفه‌ای» کالایی است که خریداری ندارد. به خاطر وجود چنین فرهنگی امثال علیرضا نوری زاده که به طور مستمر به عنوان بانک مرکزی جعلیات به دروغ‌بافی و جعل خبر و تفسیر و گزارش واقعه مشغول است، ستاره‌ی بخش فارسی رادیوها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای می‌شود.

رویترز در جامعه خودشان که «اعتبار حرفه‌ای» ارزشی دارد و افکار عمومی حساس است، به خاطر انتشار دو عکس دستکاری شده، نه تنها همکارشان را اخراج می‌کند بلکه برای پاک کردن این ننگ، همه‌ی عکس‌های او را نیز از آرشیو خود حذف می‌کند تا به احساسات جریحه‌دار شده‌ی مردم مرهمی نهد. اما وقتی همین بنگاه‌های خبری در ارتباط با جامعه‌ی ایرانی قرار می‌گیرند، صدا از این افشاگری‌ها هم که بکمی باز به همکاری‌شان با افراد مزبور ادامه می‌دهند و آب از آب تکان نمی‌خورند! چرا که برای ما احترام و اعتباری قائل نیستند. متأسفانه قیل از دیگران ما خودمان برای خودمان احترامی قائل نیستیم. آنها به خوبی می‌دانند که وجه غالب جامعه‌ی ایرانی حساسیتی به این موضوعات ندارد و گاه به خاطر آن که دست فرد مورد علاقه‌شان را رو کرده‌ای، ناراحت هم می‌شوند و چند فحشی هم نثار می‌کنند که چرا نمی‌گذارید مردم کارشان را بکنند. و یا مگر شما وکیل وصی دیگرانید؟ چرا مردم بایستی از شما تأییدیه بگیرند؟ و توجیهاتی از این دست.

در مقاله‌ی قبلی که در آدرس:

<http://www.irajmesdaghi.com>

موجود است به روایت جعلی مسعود بهنود، همکار و دوست قدیمی نوری زاده پرداختم. این دو، گویی همزاد هم هستند. شیوه‌ی کارشان هم به گونه‌ای باورنکردنی شبیه به هم است.

این مقدمه را گفتم تا به روایت چند موضوع از سوی علیرضا نوری زاده بپردازم که از اساس جعلی هستند.

مخدره یا «بانوی فرزانه فرهنگ و آموزش» (۱)

نوری زاده، بانو فرخ رو پارسا و پری بلنده

نوری زاده در «يك هفته با خبر» سه شنبه ۶ تا جمعه ۹ فوریه ۲۰۰۷ که در روزنامه کیهان چاپ لندن انتشار یافت، و به خاطر آب و نان داری گزارش، دوباره آن را در تاریخ ۱۶ دیماه سال ۸۶ انتشار داد، در مورد تصویری «که تا آخرین لحظه زندگی از صفحه دل و اندیشه‌اش پاك نخواهد شد»، می‌نویسد:

«تصویر دوم از آن شب تلخ در برابر شکوفه نو است. خلیل بهرامی خبر داده است که امشب بانوی فرزانه فرهنگ و آموزش کشور فرخرو پارسا را اعدام می‌کنند آن هم با زنی از ساکنان نفرینی قلعه «پری بلنده» قزوینی. حتی در لحظه مرگ می‌خواهند آن بانوی نازنین را که هزاران دختر میهن من شاگردانش بودند، تحقیر کنند.

شکوفه نو خاموش است، قلعه نیز پس از آنکه چند تیغ کش نومسلمان کمیته ای بعضی از خانه هایش را آتش زده اند و حاج مائیان و تنی چند از بازاریها با انتقال ساکنانش به مراکز بازسازی روح و جسم، تطهیرشان کرده‌اند، به جز معتادانی فروافتاده و زنانی تا حنجره گرفتار سفلیس، از بانگ شادخواران و قوادان و اسپندی‌ها و مشتربها خالی است. چند جعبه پیسی را روی هم می‌چینند. يك گونی بر سر خانم پارسا کشیده اند و چادر نمازی بر سر پری که روزگاری زیباترین زن قلعه بود.

سه نفر خانم پارسا را روی جعبه‌ها می‌گذارند و طناب را از روی گونی بر گردنش می‌اندازند. دو نفر از بچه‌های کمیته محل طناب را میکشند، طناب پاره می‌شود و خانم پارسا کف پیاده رو پرتاب می‌شود. ناجوانمردها حتی رسم اقوام وحشی را رعایت نمی‌کنند که اگر محکوم به مرگی نمرد بخشوده می‌شود. این بار سیم بکسل می‌آورند با طنابی کلفت، بانوی نازنین را که هیچ نمی‌گوید در همان گونی بالا میکشند و سرطناب را دور درختی می‌پیچند. پری گریه میکند و ناسزا می‌گوید، به سرعت او را طناب انداز می‌کنند. دو پیکر تاب می‌خورد یکی در گونی و یکی در لابلای چادر نماز... ستوان جوانی از پاسگاه بیرون می‌آید و فریاد می‌زند خجالت بکشید، کارتان را که کردید. حداقل جسد خانم پارسا و آن بیچاره پری را پائین بکشید.

<http://www.nourizadeh.com/archives/002604.php>

آنچه نوری زاده در مورد «بانوی فرزانه فرهنگ و آموزش کشور فرخرو پارسا» می‌نویسد، واقعیت ندارد و بافته‌ی ذهن اوست. نوری زاده که امروز این چنین از زنده یاد خانم فرخرو پارسا یاد می‌کند و او را «آن بانوی نازنین» که «هزاران دختر میهن من شاگردانش بودند»، معرفی می‌کند و از عزم ملایان برای «تحقیر» او به هنگام مرگ می‌نویسد؛ خود به شکلی رذیلانه در ۴ تیر ۵۸ در سرمقاله مجله «امید ایران» که سردبیری‌اش را به عهده داشت، در مورد زنده یاد خانم فرخرو پارسا، نوشت:

عمر فشاری



نگاره
تکفیر

باقی بگذارید !

« آقا » را برای ما

بار دیگر طرفه ترفندی از آستین گروههای فشار بیرون آمده است. بار دیگر حضرات صاحبان انگشت تکفیر و اتهام، آنها که روزی مداح حاکمان وقت - خودکامه بزرگ شاه، و دارو دسته اش - بودند آنها که تصاویرشان در کنار آن مخدره وزیر آموزش و پرورش در آلبومها و یادها باقیست، آنها که در و دیوار سفارتخانه ها و کنسولگریهای دولت شاهنشاهی وقت، در انگلیس و فرانسه و آلمان از بسیاری آمد و رفتشان برای دریافت وجوهای و مواجب برای ارشاد خلق گمراه در "بلاد اروپیه" نقش و تصویرشان را در یاد دارد، بار دیگر طرفه ترفندی از آستین و جیب مبارک بیرون آورده اند.

« بار دیگر طرفه ترفندی از آستین گروه های فشار بیرون آمده است. بار دیگر حضرات صاحبان انگشت تکفیر و اتهام آنها که روزی مداح حاکمان وقت- خودکامه ی بزرگ شاه، و دارو دسته اش بودند آنها که تصاویرشان در کنار آن مخدره وزیر آموزش و پرورش در آلبوم ها و یادها باقیست...»

می بینید همان کسی را که وقتی بیم جاننش می رفت، «مخدره» می نامید و جزو «دار و دسته ی آن خودکامه ی بزرگ شاه»، و هرکس را که عکسی با او داشت مستوجب تکفیر می دانست، حالا که به زیر خروارها خاک سرد خفته است، «بانوی نازنین» می خواند و يك مشت دروغ و دغل تحویل خوانندگان بی خبر از همه جا می دهد.

در این روایت، نوری زاده که ذره ای اعتبار حرفه ای در او نیست به سان ملایان بالای منبر، هر چه خواسته به هم بافته است.

«پری بلنده» که نوری زاده مدعی است خانم فرخ رو پارسا به همراه او اعدام شد، لقب سکینه قاسمی، معروف ترین «خانم رئیس» و «دلال محبت» قلعه یا «شهرنو» تهران در دهه پنجاه شمسی بود.

پری بلنده در ۲۱ تیرماه سال ۵۸ همراه دو «خانم رئیس» مشهور تهران به نام های «زهره مافیها» و «صاحب اختیاری» که به ترتیب به «اشرف چهارچشم» و «ثریا ترکه» معروف بودند و همچنین منصور باقریان که دادگاه انقلاب جرم او را وارد کردن مجلات پورنوگرافی و آلات تناسلی مردانه و زنانه از اسرائیل اعلام کرده بود، اعدام شد. خبر آن را روزنامه ی کیهان در

صفحه‌ی اول همراه با چاپ عکسی از پری‌بلنده و منصور باقریان با آب و تاب اعلام کرد که کپی آن را در زیر ملاحظه می‌کنید.



ژورنالیست بی اعتبار که احترامی برای خوانندگان و بینندگان و شنوندگانش قائل نیست در عصر اینترنت و ماهواره و ارتباطات، همچون آخوندهای منبری عمل می‌کند و بدون شرم این جعلیات را به هم می‌بافد.

بقیه اطلاعاتی هم که نوری زاده می‌دهد، نادرست است. بعضی از خانه‌های قلعه توسط «چند تیغ کش نو مسلمان کمیته» چنانچه نوری زاده روایت می‌کند، آتش زده نشدند، بلکه موضوع آتش زدن بعضی خانه‌های قلعه با شهرنو مربوط به دیماه ۵۷ است که با موضع‌گیری هشیارانه آیت‌الله طالقانی مواجه شد. پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی، شهرنو مانند سابق همچنان به کار خود ادامه می‌داد و به مأموران کلانتری منطقه‌ی پانزده دستور داده شده بود که از آوردن زنان جدید به قلعه ممانعت به عمل آورند. فعالیت شهرنو تا مرداد ۵۸ بدون تعرض ادامه یافت و در روزهای اول مرداد ۵۸ به مناسبت فرا رسیدن ماه رمضان، به دستور «کمیته مرکزی انقلاب اسلامی»، تعطیل شد و پس از پایان یافتن ماه رمضان نیز دیگر اجازه بازگشایی به آنجا داده نشد. پری بلنده، اشرف چهارچشم و ثریا ترکه به خاطر اعلام نظر آیت‌الله طالقانی مبنی بر لزوم وجود «شهرنو»، مطمئن از آینده خود همچنان بدون دغدغه مشغول اداره خانه‌های خود در شهرنو بودند، که به يك باره با هجوم پاسداران دستگیر و پس از چند سؤال و جواب کوتاه و به محض «احراز هویت» در دادگاه انقلاب به ریاست خلخالی، اعدام شدند.

پری بلنده در ۲۱ تیر ۱۳۵۸ اعدام شد و خانم فرخ رو پارسا هشت ماه بعد از اعدام پری بلنده، در ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ دستگیر شد و در ۱۸ اردیبهشت ۵۹ اعدام شد. چگونه ممکن است این دو با هم

نزدیک قلعه، روبروی کاباره «شکوفه نو» به ترتیبی که نوری زاده روایت می‌کند، اعدام شده باشند؟

داستان پاره شدن طناب و آوردن سیم بکسل آن هم نیمه‌های شب، تلاشی است که نوری زاده به کار می‌برد تا داستان کند شدن خنجر شمر برای بریدن سر امام حسین را که آخوندهای بی سواد بالای منبر تعریف می‌کنند، به روز کند. با توجه به آنچه که گفتم تکلیف داستان «ستوان جوانی» که نوری زاده تعریف می‌کند «از پاسگاه بیرون می‌آید و فریاد می‌زند خجالت بکشید، کارتان را که کردید. حداقل جسد خانم پارسا و آن بیچاره پری را پائین بکشید.» هم روشن است.

سکینه قاسمی مشهور به پری بلنده همان روز اعدام در تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۵۸ در بهشت زهرا قطعه‌ی ۴۱، ردیف ۸۷، قبر ۳۵ دفن شد. اطلاعات مزبور را که عیناً از سایت بهشت زهرا برداشتم، در زیر ملاحظه می‌کنید:

نام	نام خانوادگی	نام پدر	تاریخ دفن	سن	شماره قطعه	شماره ردیف	شماره قبر	نام گورستان
سکینه ××	قاسمی		21/04/1358	0	41	87	35	

<http://www.tehran.ir/Default.aspx?tabid=591&language=en-US>

روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ در مورد حکم دادگاه و محل و نحوه‌ی اعدام خانم فرخ‌رو پارسا چنین گزارش می‌دهد:

«دادستانی کل انقلاب اسلامی ایران صبح امروز با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام داشت، بانو اسفند فرخ‌رو پارسا وزیر اسبق آموزش و پرورش کابینه هویدا به جرم غارت بیت المال و ایجاد فساد و اشاعه فحشاء در وزارت مذکور و همکاری با ساواک و اخراج فرهنگیان مبارز از آموزش و پرورش و شرکت در تصویب قوانین ضد مردمی و وابسته کردن آموزش و پرورش به فرهنگ استعماری امپریالیسم مفسد فی الارض تشخیص داده شد.»

خانم پارسا در محوطه زندان اوین تیرباران شد. آن روزها دار زدن در ملاء عام آنهم در تهران اساساً باب نبود.

برای دریافت اطلاعات بیشتر می‌توانید به تحقیقات بنیاد برومند در این زمینه در آدرس زیر رجوع کنید:

یک سرگذشت خانم فرخ رو پارسا

مشخصات

سن ۵۷
ملیت ایرانی
مذهب اسلام
وضعیت خانوادگی متأهل
تحصیلات مدرک دانشگاهی
شغل مقام بلندپایه دولتی
مرتبه و موقعیت —



نقض حقوق بشر در این مورد

چهار چوب قانونی

دادگاهها، قضات و دادرسی

» متن

بازداشتها، بازجوییها و دادگاه ها طی سالهای
۱۳۵۸-۱۳۵۹

شرایط بازداشت، محاکمه و محکومیت

» متن

بر اساس اطلاعات موجود، حقوق بشری که
در زیر می آید در مورد این شخص نقض شده
است:

• حق آزادی و امنیت شخصی و حق

مورد حقوقی

تاریخ اعدام ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹
محل زندان اوین، تهران، ایران
نحوه اعدام تیرباران
اتهامات اختلاس اموال عمومی؛ جرم ضد انقلاب نا مشخص؛
زناى محصنه؛ فحشا و/یا گرداندن مراکز فساد؛ همکاری با ساواک،
پلیس سیاسی

منبع: